

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فائق رستاقی

۰۶ جنوری ۲۰۲۲

## دولت طالبانی، مخالفت با آن، اشکال و مواضع مخالفت (۹)

یکم - بدیل ارتجاعی "امارت اسلامی طالبان" (ب):

پس از شکست و فرار توأم با رسوائی و دستپاچگی نیرو های نظامی، استخباراتی و سیاسی دول اشغالگر امریکا - ناتو از افغانستان و برچیده شدن با برنامه دم و دستگاه پوشالی دولت مزدور ساخته اشغالگران از کشور و تقدیم دو دسته قدرت پوشالی به فاشیست های دست پرورده طالبانی شان، سران احزاب جهادی اعم از اخوانی های سیدقطبی و قمی، رهبران ملیشیا و جنگ سالاران قلدر همراه با رهبران و اراکین قوای ثلاثه آن اداره ضد ملی که سرنوشت شان با اشغالگران گره خورده بود، با به جای گذاشتن سرمایه ها و ثروت های غیرمنقول شان، راه فرار از کشور را در پیش گرفتند.

در میان آوار به جا مانده از دولت و نظام اقتصادی - اجتماعی قبلی، مقدرات بخش دیگری از کمپرادوریزم به گونه متفاوتی رقم خورد. بخشی از کمپرادوریزم در سایه حمایت اشغالگران امپریالیست طی ۲۰ سال گذشته قدرت اقتصادی را به قدرت سیاسی درآمیخته و جنبه بوروکراتیک کسب کرده و قدرت سیاسی را در خدمت تقویت سکتور اقتصادی کمپرادوری بوروکراتیک و سرمایه مالی بیرونی قرار داده بود.

بخش بزرگی از این بورژوازی دلال (کمپرادور) فعال در بخش های ارتباطی (مخابراتی)، رسانه ئی، تجارتي (عمدتاً توريد كالای خارجی و صدور غیرقانونی تولیدات زراعتی و پیشه وری داخلی)، ترانسپورت هوایی، ترانسپورت زمینی انتقال کالا به داخل، "ان جی او" های ریاکار و بخش ساختمانی این طبقه به همراه مافیای داخلی، در کنفرانس دوحه میان نماینده امپریالیسم امریکا و نمایندگان گروه مزدور طالبان با "امارت اسلامی" تشکیل نشده طالبان گره زده شد. این بخش بورژوازی کمپرادور هم اکنون پس از سقوط دولت مزدور غنی و تسلیمی آن به مزدوران طالبان، با دوری گزینی ظاهری و مصلحتی از سیاست، با قدری تعدیلات در برنامه ها و فعالیت هایش در همسوئی با حسابگری و نیاز های "امارت اسلامی" طالبان، هنوز هم در کمال مصونیت با تمرکز در بخش اقتصادی با اهداف اقتصادی، تبلیغاتی، ایدئولوژیک و فرهنگی دائر است و مرتبط و در خدمت صاحبان سرمایه مالی امپریالیستی غربی قرار دارند.

در صورت اجماع دول امپریالیستی - ارتجاعی بر سر "امارت اسلامی" طالبان، تعدیل آن و در مجموع مسائل کشور ما، بخش کمپرادوریزم حمایت شده مورد نیاز اداره اقلیت طالبانی و یا دولت نامتجانس "فراگیر" احتمالی جانشین آن،

جذب "امارت اسلامی" و دولت "فراگیر" شده و سهم خود را از قدرت پوشالی (سیاسی) و غارت منابع کشور ما دریافت خواهد کرد.

این طبقه بورژوازی کمپرادور هم دیروز با قدرت حاکمه (امپریالیسم اشغالگر و دولت خیانت ملی) مرتبط بوده و هم امروز با "امارت اسلامی" طالبان پیوند داشته و یکی از دو پایه طبقاتی دولت مزدور قبلی و امارت فعلی طالبانی را می ساخته است.

مزید بر این طبقه بورژوازی کمپرادور؛ در میان ارکان و پایه های اجتماعی دولت ساقط شده ضد ملی و مرتجع غنی، خودفروختگان وارداتی تکنوکراتی با نقش دلالی و ارتجاع حاکم قومی و مذهبی، جنگسالاران و سران مافیای قدرت در مجموع با خصلت طبقاتی فنودالی و کمپرادوری، احراز موقعیت کرده بودند. با فرار شرمسارانه و عجلانۀ اشغالگران امپریالیست از افغانستان، این طیف های قدرت نیز با جباران و قلدران قلمرو های ملوک الطوائفی نیز که سال های سال به مدد سرمایه های نامشروع و زور اربابان اشغالگر شان بر مردم بی دفاع افغانستان زور می گفتند، ستم می کردند و زر می اندوختند؛ هنگامی که باید در برابر اجیران طالبان مقاومت می کردند و از سرمایه های شان حراست، به اصطلاح مردم ما، "دم شان به خاشه هم بند نشد" و با ترک آرگاه و بارگاه های فرعون، بزدلانه و خائنانه راه فرار را در پیش گرفتند و در آغوش اربابان دیروزی عرب و عجم شان غنودند و حالا در حسرت این همه سرمایه به جامانده می سوزند. بخشی از این ارتجاع قومی در اوج ذلت، درماندگی و خیانت، مقهور طالبان شده و در روز نخست ورود طالبان به ارگ غلامان امریکا، برای تسلیمی در پای اربابان و آفریدگاران پاکستانی طالبان به تضرع افتادند و عده ای بی مصرف را هم خانه نشین ساخته اند (عبدالله، کرزی و گلبدین).

در این میان حباب های خودفروخته و دلالت تکنوکرات و جواسیس و خیانت پیشگان لیبرال وارداتی از غرب، سبکیار تر و سبکسر تر از همه در هنگام فرار، به زبان حال کمال افتضاح و پوچی لیبرالیسم پراگماتیسمی انقیاد طلب را توأم با حقارت و فرومایگی خویشتن به نمایش گذاشتند که در عین حال خیلی مضحک و دیدنی نیز بود. این دسته از تکنوکرات های فراری به دلیل فقدان حمایت مردمی و حتی قومی و مذهبی در داخل افغانستان و به دلیل ارتکاب خیانت ملی، زدی های کلان و اختلاس در سیمت های قبلی دولتی و غیردولتی شان، اقبال تحرک سیاسی علیه "امارت اسلامی" طالبان و یا جذب شدن در دولتی "فراگیر" تحت نظارت این گروه و اربابان پاکستانی آن را ندارند. فقط در صورت توافق نسبی دول غربی و منطقه با طالبان، تعدادی از تکنوکرات های نسبتاً جوان و ناشناخته با ضمانت دول غربی و طبق برنامه آن دول جذب دولت طالبانی خواهند شد.

شایان ذکر است که تعدادی از منتقدان قومی و مالکان فنودال همراه با مافیای مواد مخدر عمدتاً پشتون تبار در ولایات شرقی، جنوبی و جنوب - غربی هم مرز با پاکستان از کمر تا هلمند و در مواردی از زمینداران، منتقدان قومی و سران مافیای احجار و مواد مخدر تاجیک تبار و ترک تبار در ولایات شمالی، که در صورت تأمین منافع و تضمین قدرت محلی و تحرکات شان در سایه حمایت "امارت اسلامی" طالبان، به پایه اجتماعی آن افزوده شوند، محتمل به نظر می رسد.

سران نیرو های ارتجاع قومی - جهادی از قدرت افتاده که در جریان جنگ سرد پس از کودتای روسی ۷ ثور، توسط امپریالیست های غربی و دولت پاکستان از مخفیگاه های گمنامی (آستین توطئه) بیرون کشیده شده و برای به انحراف کشیدن قیام های خودجوش مردم افغانستان در برابر هجوم تزاران نوین اشغالگر حاکم بر شوروی و متحدانش، با سلاح و امکانات و بزرگنمایی به مقام امارت تنظیم های اخوانی جهادی نصب شدند. همین طور منتقدان و شیوخ سفاک تنظم های تشیع توسط جمهوری اسلامی ایران به خدمت گرفته شده و مقاومت مستقل مردم به پاخاسته هزاره را در سنگر

های آزادیخواهی به خون کشیدند و در خدمت توسعه طلبی نظام حاکم بر ایران قرار گرفتند که در ادامه به آن می پردازیم. یک بخش این نیروی مزدور آماده هر نوع خودفروشی، از بقایای ملیشایی ساخت اشغالگران شوروی به رهبری رهبر ملیشایی گلم جمع رشید دوستم، به میراث ماند که در نیمه اول دهه نود میلادی در جریان جنگ های بربادگرانه قدرت، در قتل و جنایت، بی ناموسی و کشتار دست کمی از اخوانی های مسعودی، گلبدینی، مزاری و سیافی نداشت. با تصرف قدرت توسط طالبان در تابستان سال ۱۹۹۶م، تمامی سران این دار و دسته های جنگی مرتجع، خودفروخته و خون آشام یا کشته یا متواری شدند.

این نیروی ارتجاع مذهبی - قومی در سه محور (جبهه نامنهاد مقاومت، ملیشایی ترک تبار دوستمی و محور شیوخ فراری تشیع) از ۲۰ سال قبل (۷ اکتوبر ۲۰۰۱م) تا واپسین روز دولت مزدور غنی در ۱۵ اگست ۲۰۲۱م، در نقش همکار بومی و شریک دزدی، غارتگری، کشتار و جنایت اشغالگران امریکائی - ناتوئی در کشور خود قرار داشته و علیه مردم خود جنگیده و جنایت کرده اند.

این دار و دسته متواری ساقط شده از قدرت در سه محور نامبرده، هر یکی از مدعیان قدرت و مخالف گروه طالبان و "امارت اسلامی" انحصارطلب آن اند. این طیف های نهایت مرتجع با وابستگی مضاعف به بیرون، اینک دور قصر های فرعون و محروم از خدمت نوکر و چاکر، در حسرت گذشته می سوزند. مخالفت این گروه ها و ذوات به غایت مرتجع و سفاک در میان این سه محور نظیر عطاء محمد نور، رشید دوستم، محقق، خلیلی و نوچه شورای نظاری احمد مسعود در فکر دریافت سهم شان از قدرت اند و ترازو بر زمین می زنند. این ها با ماهیت ستمگرانه ارتجاعي، وطن فروشی، خیانت ملی و مزدوری همزمان به چندین درگاه استخباراتی، نه در فکر مردم افغانستان اند، نه در فکر زحمتکش گرسنه و بیکار و نه هم در وسواس سرنوشت زنان تحت ستم و تبعیض فاشیست های طالبان، نه در مورد دسائس مشترک اربابان دیروزی شان با طالبان اعتراضی دارند، نه در اندیشه دموکراسی اند، نه تعهدی برای عدالت اجتماعی دارند و نه پایبندی به حقوق نقض شده بشر و زنان و دختران کشور دارند.

در این بخش هر یکی از این طیف های سه گانه را به طور جداگانه در روشنائی تفکر و کارکرد تاکتونی شان؛ در وابستگی مضاعف شان به مراکز معاند بیرونی؛ در نقش تابع و ابزار بودن دیروزی، امروزی و فردای شان در قبال جنوپولیتیک (سیاست یک دولت در قبال جغرافیای معین؛ یا سیاست جغرافیائی یک دولت معین) دول حامی بیرونی و در صورت تشدید تضاد و یا تفاهم نسبی و مشروط میان دو محور امپریالیستی مسکو و بروکسل، به ترتیب ارزیابی مختصر می کنیم.

قبل از ورود به بحث مشخص در پیرامون تفکر، عملکرد، مواضع و خواست های هر یکی از این سه طیف ارتجاعي قومی - جهادی، اندکی به روابط فی مابین و ضوابط حاکم بر موجودیت و فعالیت نیرو های ارتجاعي بومی و تأثیرگذاری اقتضای منافع کلی یا مقطعی دول، بلوک ها و سازمان های اقتصادی امپریالیستی بر این موجودیت و تحركات و همچنان، درهم تنیدگی سرشتی و تاریخی منافع ارتجاع حاکم و محکوم بومی با ارتجاع حاکم اسلامی و سیکولار در کشور های همجوار و منطقه را بررسی کرده تا در ادامه بتوانیم در پرتو آن، بحث و ارزیابی مشخصی را سهل تر و قابل فهم تر به عموم خوانندگان محترم این نگارش ارائه بداریم.

نفس موجودیت و نزاع و مخالفت مسلحانه و غیرمسلحانه تازه آغاز شده سران فزونخواه این سه طیف ارتجاعي و مزدور مدعی قدرت با طالبان تمامیتخواه و "امارت اسلامی" آن گروه، به هیچ وجه، نه "ملی" است و نه مقاومت و مخالفت ارتجاعي آن ها "مقاومت ملی" و "عدالتجویانه" بوده و قادر نیست به دور از روابط و قیود اسارتبار استعماری و تقید برده وار این نیرو ها در برابر مراکز و اوامر استعماری، در آفاق آزادیخواهانه سیر کند؛ نه تحرك یک جریان

تاریخی طفیلی و استثمارگر ناقض صریح حقوق زن و مرد تحت ستم و بی حقوق این دیار بار عدالت جویانه دارد و نه برنامه ای برای بهروزی و اعاده حقوق پایمال شده زنان و مردان محروم و تحت ستم افغانستان داشته و سرانجام هیچ یکی از مطالبات مبهم و غبارآلود این نیرو های ارتجاعی بار عمیق طبقاتی که متضمن "حقوق اساسی زحمتکشانشان تحت ستم و استثمار افغانستان در عرصه های ملی و اجتماعی" و عدالت فراگیر اجتماعی باشد، تا کنون نداشته است.

این سه طیف ارتجاع قومی - مذهبی مرکز گریز و ستمگر در اوج بدنمایی و فقدان حمایت توده ئی، در کوتاه مدت و به طور پراکنده این جا و آن جا قادر خواهند شد با سر دادن شعار های دروغین و بر زمینه تعصبات قومی و حساسیت های موجود زبانی - منطقه ئی تعدادی از جوانان تخدیر شده و مجبور را با شست و شوی مغزی و یا در ازای پول ناچیز استخدام کرده و در نهایت برای چهار صباح خواهند توانست در نقش موی دماغ، - و نه هم تضعیف کننده سیطره فاشیستی - شوونیستی طالبان و درازدستی گستاخانه توسعه طالبان پاکستانی - تعدادی جوان خون گرم و ناآگاه را به کشتن داده و مقاومت نام نهاد ملی و مخالف در برابر طالبان را برای دریافت سهم مزید شان از قدرت پوشالی به خدمت گیرند. این مقاومت و مخالفت سران و متنفذان مرتجع جهادی - قومی با طالبان، نزاعی است گذرا و مشروط بر سر قدرت و برای گرفتن امتیاز از همتایان اسلامیت طالبانی شان. این نزاع و مطالبات ارتجاع جهادی سید قطبی و قومی متواری و این روز ها، مدعی قدرت ربطی به آزادی، عدالت و مقدرات اجتماعی و حقوق مردم ستمکش افغانستان ندارد.

این سه طیف مرتجع و وابسته به طور بالقوه بخشی از طبقات حاکمه کشور ما را می سازند. رابطه این سه طیف ارتجاعی و فروخته شده از لحاظ اجتماعی و طبقاتی با طالبان حاکم در برابر طبقات محروم و زحمتکش و مطالبات طبقاتی شان و نیرو های سیاسی مترقی مدافع حقوق زحمتکشانشان کشور ما؛ رابطه سرشتی، تاریخی، فکری، طبقاتی و ستراتیژیک است.

این تلاش ها توسط نیرو های سیاسی - اجتماعی ستمگریست که در حفظ قدرت پوشالی ناکام مانده اند و برای بقای خود شان و کسب مجدد قدرت تلاش می کنند و برای به دست آوردن آن حاضر اند با شیطان نیز همدستان شده و سر از گریبان استعمار و امپریالیسم متجاوز و قاتل بیرون آورند. اگر فردا گروه حاکم طالبان با وساطت و فشار امپریالیسم و دول ارتجاعی منطقه، همین سه طیف اخوانی - ملیشینی مرتجع، مزدور، ستمگر و مردسالاران زن ستیز را در دولت نام نهاد "فراگیر" گرد آورد و سهم مناسب شان را بپردازد، باز هم همین ها مثل دفعات قبلی همانند گلبدین، به بازو و آله سرکوبی در دستان خون آلود طالبان حاکم و دولت پاکستان و هر نیروی امپریالیستی و ارتجاعی دیگر برای سرکوب رستاخیز آزادیخواهانه خلق زحمتکش ما و به ویژه سرکوب نیرو های انقلابی، مدافعان و مبارزان اعاده حقوق برابر زنان ستمکش، روشنفکران، فرهنگیان و دموکرات های کشور ما، مبدل شده و به طور جمعی زحمتکشانشان را مورد ستم طبقاتی و استثمار اقتصادی قرار خواهند داد.

هر نیروی ارتجاعی در هر کشور تحت سلطه ای با خصلت ستمگرانه و استثمارگرانه، دشمن خلق و نیرو های مترقی و بالنده آن کشور بوده، هرگز نمی تواند بدون پشتوانه این یا آن دولت امپریالیستی و ارتجاعی بیرونی حرکت کرده و به حیاتش ادامه دهد. حتی جنگ قدرت و مخالفت این یا آن گروه ارتجاعی مدعی قدرت و فاقد پایه مردمی و بیرون مانده از ساختار "امارت اسلامی" طالبان نمی تواند بدون وابستگی به این یا آن قدرت بیرونی و یا گروهی از دولت های استعمارگر و توسعه جوی، قابل فهم باشد. در جهان ما و در عصر امپریالیسم، ارتجاع، به خصوص ارتجاع فنودالی مثل همین طالبان و جهادی ها، جدا از سیستم امپریالیستی یا در تقابل کلی با آن سیستم، قابل تصور نیست. رابطه کلی ارتجاع جهان تحت سلطه با امپریالیسم، یک در هم تنیدگی متقابل است. لذا این نزاع قدرت میان مدعیان قدرت و طالبان

حاکم را نباید در بیرون از دایره روابط متقابل امپریالیستی - ارتجاعی؛ جدا از وحدت و مبارزه نیرو های تاریخ زده و تقابل کلی شان با زحمتکشان، با نیرو های انقلابی مدافع حقوق اساسی زنان و مردان تحت ستم و استثمار و سائر ذوات و گروه های ملی - دموکراتیک، مطالعه کرد.

### نخست - "جبهه مقاومت ملی":

"جبهه مقاومت ملی" با زمینه سازی قبلی دستگاه های اطلاعاتی و تبلیغاتی دولت امپریالیستی فرانسه برای بزرگنمایی نوچه اخوانی فرزند اخوانی مشهور احمد شاه مسعود جلا، پس از متلاشی شدن دولت پیشین مزدور ساخته و پرداخته اشغالگران امریکائی - ناتوئی و متواری شدن سران و ارکان اساسی آن و پناه بردن تعدادی از اخوانی های دولتی شورای نظاری به دره پنجشیر با سلاح های سبک و تجهیزات، توسط "احمد مسعود" در پنجشیر ایجاد و اعلام شده و پس از یک مقاومت چند روزه در دره پنجشیر، افراد آن به کوه ها و به تاجیکستان در فرارود متواری شدند.

این جبهه در شعار های تبلیغاتی اش برای بسیج نیرو، افغانستان تحت سیطره فشیستی - شوونیستی گروه طالبان را توسط پاکستان اشغال شده دانسته و به تبع آن "مقاومت ملی" را به عاریت گرفته و خود را به آن متصف ساخته است. اخیراً این جبهه با تقلید از اربابان غربی اش برای خود سخنگویی گماشته است. این سخنگوی "جبهه مقاومت" در عین سرگردانی و تکدی در مراکز جاسوسی و درگاه های دول ارتجاعی چشم دوخته به ثروت و موقعیت کشور ما مثل ایران، تاجیکستان، هند در منطقه و دول امپریالیستی امریکائی و اروپائی و راه انداختن تجمعات سکتاریستی قومی کم رنگ با شعار ها و آرم و نشان شبیه طالبی در برخی از شهر های غربی برای کمک و شناسائی توسط آن دول مغرض، مدعی شده که «جبهه مقاومت ملی» "برای آزادی، عدالت و دستیابی به حقوق اساسی تمام مردم افغانستان در برابر طالبان مقاومت می کند".

با این طرح مقدماتی، در بخش بعدی این سلسله، پیشینه تفکر، عملکرد تاریخی و مواضع سیاسی - اجتماعی هر یکی از گروه های سه گانه ارتجاعی را با پشت جبهه آن پی گرفته و شعار های مصرفی و ادعا ها و مطالبات هر یکی از این طیف های سه گانه را به قدر وسع و فرصت، باز خواهیم کرد.

ادامه دارد